

نقد و نظری در باره مقاله

«جام عدل»

بهاء‌الدین خرمشاهی

دوست عزیزم حسین معصومی همدانی که به دقت نظر هم در علوم و فلسفه علم و تاریخ علوم، و هم در ریزکارهای مسائل علوم انسانی و ادبیات شهرداند، در صدمین شماره نشر دانش، که سرشار از مقالات عالی و طراز اول است، مقاله‌ای در شرح کلمه / ترکیب اضافی / وصفی (?) «جام عدل و با عنوان «جام عدل: تأملی در معنای بی‌تی از حافظ» نوشته‌اند. در غزلی از حافظ به مطلع: گر میفروش حاجت رندان روا کند... بیت دوم چنین است:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا

غیرت نیورد که جهان پر بلا کند

ایشان، شاید مکرر، تصریح کرده‌اند، که معنای بیت همان است که اغلب شارحان - با اندک تفاوتی - گفته‌اند (که اشاره خواهد شد)، لذا خدمتی به حافظ پژوهی کرده و معنای دوگانه (بخوانید ایهام‌دار) جام عدل را با مطالعه و مهارتی که در تاریخ علوم دارند، با استناد به کتابهای کهن مربوط به علم حیل [به گفته خودشان: به تسامح برابر با مهندسی مکانیک] (و فنون هیدرولیک) شرح داده‌اند و با تلاش و دقتی شایان تحسین و تقدیر، به روشنی و شیوایی آن «وسيله» / ظرف ویژه: جام عدل، و همتای اندکی متفاوت - بلکه مخالف - آن جام جور را شرح و معرفی کرده‌اند. و از سر انصاف علمی گفته‌اند، چه بسا [بسیاری] از معاصران حافظ هم، شاید بر اثر منسوخ شدن، و بی‌کار و بی‌مصرف ماندن این وسیله / ظرف [و توسعه‌ی پیمانه یکسان ریز دقیق که امروزه هم در اماکن و محافل شادخواری در غرب، شکل مدرن آن، البته با همان اساس و مبانی علمی - فنی، وجود و کاربردش تداول دارد]، از اینکه جام عدل دست کم دو معنی دارد، غافل بوده‌اند. چنانکه بسیاری از معاصران، سهل است فرهنگ‌نگاران همگانی و تخصصی [مربوط به واژگان (دشوار) حافظ] آن را به صورت یک مدخل / شناسه / ماده‌ی وارده در فرهنگهای کلان یا خرد خود نیآورده‌اند. و از آنجا که حافظ زیر هر نغمه / نکته که زد راه به جایی دارد و کلماتی چون حقه‌بازی را از همه مهمتر در صوفی نهاد دام و سر «حقه» باز کرد... و

«شیشه‌بازی» سرشکم بنگر از چپ و راست...، و در «خیال» اینهمه «لعبت» به هوس می‌بازم / بوکه صاحب نظری نام «تماشا» بود [که ربط به خیال الظل بازی بسیار کهن همراه با سایه‌اندازی بر دیوار و کمابیش بازی عروسکی دارد، که دوست دانشمند حافظ‌پژوه مشترک همه‌مان جناب استاد علیرضا ذکاوتی بیش از هر محقق ایرانی، در شرح و توضیح آن تحقیق کرده و مقاله‌های روشنگر نوشته‌اند]^۱ و دهها نظیر آن را [ز آفتاب قدح، «ارتفاع» عیش بگری (خانلری: مگیر) + ... بازی ز طوره تو به «مضراب» می‌زدم و هزاران (آری درست خوانده‌اید) مورد دیگر] با ایهام به کار می‌برد، و ما را با ظرافت ایهامهای خود - که بی‌شک ظریف‌ترین شگرد و شیوه آرایش ساختاری کلام اوست - خوگر ساخته است، لذا هر محققی که در حل گوشه‌ای از این ایهامهای پیدا (شده) یا پنهان (مانده) یاری برساند، به گنجینه عظیم بیش از ۴۰۰۰ مقاله که [تا امروز] در حل دشواریهای یک بیت یا عبارت / تعبیر حافظ نوشته‌اند،^۲ به سهم خود افزوده است، و ارج و اجرش پیش دوستداران حافظ، که می‌دانند برای راه‌بردن به فکر حافظ و پله‌پله تعالی یافتن تا حوالی همفکر شدن با حافظ، همفکر شدن با او لازم است، محفوظ می‌ماند. راز و کلید فهم حافظ، آنقدرها که در فرهنگ اسلامی کهن ما نهفته است، در نقد ادبی مدرن [با شگردهای مهمی چون و اساخت‌گرایی / ساختارشنکی و اسطوره‌زدایی و پیوند هرمنوتیک (تأویل / کشف‌المحجوب (کُربن)، رمزگشایی، و - آفرینی) با آنها] نیست. اگرچه هیچ آدم عاقلی نفی حکمت و صحت از این مسئله نمی‌کند که حافظ نه فقط الفاظ و عبارات و جملات و مصرعها و ابیانش قابلیت دوگانه / چندگانه خوانی دارد، متنی است تأویل‌پذیر؛ مثل هر اثر ادبی یا حتی هنری مهمی، و لاجرم، معروض قرائتها / برداشتهای متنوع و نامعین؛ یعنی درباره اجزاء از بیت و غزل گرفته تا کل آن نه حرف اول را می‌توان زد نه حرف آخر را.^۳ اگرچه در اختلاف قرائت (برداشتهای) سرانجام، مابه‌الافتاق (های) صاحب‌نظران است که بیشتر اعتبار دارد، نه جدل و مناقشه و آراء من‌عندی افراد

حاشیه:

(۱) حافظیات (مجموعه مقاله)، علی‌رضا ذکاوتی قراقرلو، انتشارات مسلم، همدان ۱۳۷۰.

(۲) نیز رک، «خیال‌الظل» و «الدیمیه المتحرکه، اواراکوز» (بازی عروسکی / پویاپردازی = انیمیشن، کارتون، فانوس خیال) در کتاب: المعجم المفصل فی اللغة والادب و...، تألیف الدكتور میثال عاصی [و] الدكتور امیل بدیع یعقوب، ۲ جلد، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۶۳۶. (۳) ابیات بحث‌انگیز حافظ (شامل کتابشناسی بیش از ۳۵۰۰ مقاله / رساله)، اثر دکتر ابراهیم قیصری، توس، تهران ۱۳۸۰، که با آوردن اصل مقاله‌ها یک دانشنامه چهارهزار مقاله‌ای و ۵۶ جلدی خواهد شد.

(۴) مقاله «قرآن کریم و دیوان حافظ» (آیا قرآن کریم همانند دیوان حافظ است که قرائتهای گوناگون بپذیرد؟) در کتاب: فرصت سبز حیات، نشر قطره، تهران ۱۳۷۹، ص ۹۶-۷۹.

منقول از یکی از نسخه‌های خطی کتاب حیل بنوموسی است)، این گزاره را در تعریف جام عدل می‌آورند که جامی است که «در آن می‌توان مقداری شراب یا آب ریخت و اگر یک مثقال شراب یا آب اضافه کنیم همه آب یا شراب از آن خارج شود».

۵) بر پایه توصیف بنوموسی «جام عدل عبارت است از یک ظرف که یک لوله سرباز از ته آن می‌گذرد. این لوله به ته ظرف لحیم می‌شود. به این لوله، به کمک بستهایی، یک لوله سربسته لحیم می‌شود که به طور وارونه روی آن قرار دارد و سرباز آن با کف ظرف فاصله کمی دارد. وقتی در ظرف مایعی بریزیم، مایع تا لبه بالایی لوله سرباز بالا می‌آید [به برداشت راقم این سطور، نه گفته مؤلف، که با شرح جناب معصومی همخوانی دارد، اینجا نقطه «تعادل» فیزیکی است که سپس به ضرب استعاره و ابهام به عدل و اعتدال اخلاقی/اجتماعی، امکان ظهور داده است]. اما وقتی بیش از این مایع به ظرف اضافه کنیم، همه مایعی که در ظرف است از آن خارج می‌شود. علت خروج مایع، به بیان امروزی خلأ نسبی است که در بالای لوله سربسته ایجاد می‌شود».

۶) در این «شکل» [و توصیف] بنوموسی به این دستگاه نام خاصی نداده‌اند. اما در جاهای دیگر آن را «کأس العدل» نامیده‌اند، و در مفاتیح العلوم ابو عبدالله خوارزمی (قرن چهارم هجری) این دستگاه «جام العدل» نامیده شده است (نه كأس العدل) و توصیف خوارزمی [و طاشکبری زاده، دانشمند عثمانی قرن دهم هجری ۹۶۸-۹۰۱ ق، درست یک قرن قبل از سودی بسنوی دارای شرح معروف بر دیوان حافظ] بسیار نزدیک به توصیف بنوموسی (بیش از خود) است، و در مورد سودی با یک تفاوت که آقای معصومی در نقد توصیف سودی در پی‌نوشت شماره ۲۱ پس از نقل کل آن که همخوان با منابع پیشین است، ولی جام عدل را قدح شمرده نه مطلق ظرف، اشتباه علمی او (یا مترجم او) را یادآور شده‌اند که به جای عبارت «هر بار که از آن حد معین زیادتر پرش کنند باید تمام محتویات آن به زمین ریخته شود، اما اگر از حد پایین‌تر و کمتر شراب بریزند، مانعی ندارد»، باید می‌آورد: «... تمام محتویات آن به زمین ریخته می‌شود». تا اینجا بحمدالله توصیف علمی - فنی جام عدل روشن شد.

۲) معانی و شروح و فحواها و ابهامهای بیت آری هنوز اول عشق است اضطراب مکن و آن شرح یا معنا یا حتی فحوای بیت است، که آیا اخلاقی و دینی و پارسایانه است یعنی یادآور «إعدلوا هو أقرب للتقوی»... (دادگری کنید که به تقوا نزدیک‌تر است)، (مأنده، ۸) و «کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین» (و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکند، چرا که او

نامأنوس/بی‌انس. در این سه مصراع حافظ برای پایان این بحث فرعی، تأمل جدید فرماید: به قدر دانش خود هرکسی کند ادراک + گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش + ... که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی.

۱) تعریف علمی - فنی «جام عدل»

آقای معصومی، بخش اعظم مقاله ۱۳ صفحه‌ای خود را (حدوداً ۸ صفحه را البته با ضمائم و ترسیم دو شکل روشنگر از جام عدل) به توصیف و توضیح علمی - فنی جام عدل و قرینه متضاد آن جام جور اختصاص داده‌اند؛ و گفتنی است که از کهنترین تا جدیدترین منابع برای شرح ساختار فیزیکی آنها استفاده کرده‌اند، و پس از آن تفسیر خود از این بیت حافظ را که متفاوت با نظر دیگران است و گزاره‌هایی از آن نقل خواهد شد به میان آورده‌اند. گزاره‌هایی از تحقیق ایشان نقل به لفظ یا معنی می‌شود.

۱) بنیاد ساختن جام عدل بر علم حیل به معنای محدود آن است، که به تسامح می‌توان آن را مهندسی مکانیک نامید، و با رعایت اصول هیدرولیک (بیشتر «هیدروبنامیک» تا «هیدرو-استاتیک») است که سعی بر این داشته که با استفاده از قوانینی که در آن زمان در مورد تعادل مالیات [با توجه دادن به این نکته مهم که تعادل یک مفهوم علمی - فنی است، و اعتدال و عدل یک مفهوم اخلاقی/اجتماعی] شناخته بوده، پدیده‌های چشمگیری [که بعضی بلکه غالباً جنبه سرگرمی و شعبده‌گونه و شامورتی‌بازی داشته که پانویس بکر و بدیعی درباره ریشه ارمنی و معنای اصلی کلمه شامورتی داده‌اند] ایجاد کند.

۲) «این علم یکی از علمی است که مسلمانان از یونانیان و اسکندرانیان به ارث بردند و خود نیز در تکمیل آن کوشیدند» [در نقل این گزاره‌ها دیگر به منابع ایشان اشاره نمی‌کنیم، که طبعاً می‌توان به هنگام ضرورت به اصل مقاله ایشان، در شماره ۱۰۰ نشر دانش، مراجعه کرد].

۳) «نخستین کتابی که از دوران اسلامی در این باره به دست ما رسیده است، کتابی است به نام کتاب الحیل، که بیشتر به حیل بنوموسی معروف است...» (سه برادر دانشمند به نام جمعی/خانوادگی بنوموسی که در نیمه اول قرن سوم هجری می‌زیستند...) این کتاب شامل توصیف تقریباً صد دستگاه است (که در حدود یک چهارم آن با منشأ اسکندرانی، و سه چهارم از اختراعات و ابداعات خود آنان بوده است).

۴) جناب معصومی با ترسیم شکل اول از دو شکل (دومی

۳) تعریف / تفسیر / تأویل عرفانی

شرحهای عرفانی حافظ یکی بدرالشروح (اثر بدوالدین اکبرآبادی است) و بیت مورد بحث ما در صفحه ۴۳۷ آمده است. این کتاب که «میان [جغرافیا و مصلی] را لاهوتی و ملکوتی و عمیقاً عرفانی شرح می‌دهد، در اینجا یادش می‌رود که چرخ بافندگی‌اش را به کار اندازد و شرح او مایه آبروریزی خودش و حتی بنده ناقل است. می‌فرماید: «به جام عدل بده: کم و اندک مده».

دوم با آنکه اصولاً شرح زبانی- ادبی است، یعنی سودی بُشَنوی [که اهل همان بُسنه و هرزه‌گوین است که اکثریت مسلمانان چند سال پیش با صربها جنگهای داخلی خونین داشتند و با دخالت سازمان ملل به صلح‌گونه‌ای انجامید، و گویند واژه بُسنه از قفقاز و سپس آسیای صغیر- آناتولی/ عثمانی (ترکیه) فارسی از قفقاز و سپس آسیای صغیر- آناتولی/ عثمانی (ترکیه) گرفته تا مناطق بالکان است] کمابیش عارفانه می‌گوید: «... مراد از ساقی جانان است و مقصود از گدا خود شاعر است و حالا می‌گوید به من گدا هم مثل سایر عشاق التفات کن و الا با آه و ناله عاشقانه عالم را خراب می‌کنم».^۶

یکی دیگر از شرحهای عرفانی حافظ که البته کمابیش هم‌روزگار با شرح سودی، ولی در شبه‌قاره هند نوشته شده که سراپا عرفانی است و هم به عرفان ایرانی/ خراسانی عاشقانه نظر دارد و هم -بیشتر از آن- به عرفان نظری (فلسفی/ متافیزیکی) حاشیه:

۱۵) امیدوارم اشاره به این آیه کریمه باعث سوء تفاهم نشود. اما در مورد تحریم خمر همه فقهای فریقین اتفاق نظر دارند که آیات مربوط به آن تدریجی و در چهار مرحله و طبعاً با چهار تعبیر نازل شده است و گر نه فقط امر به ترک یا نهی از شرب کافی بود و آن چهارمین آیه بود که می‌فرماید «انما الخمر والمیسر... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده، ۹۰)، که با آن به اجماع مفسران به‌ویژه متخصصان در آیات احکام (فقه القرآن) تحریم قطعیت یافت، ولی آیات دیگر بدین درجه از صراحت نبود. از جمله: «از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند بگو در آنها گناهی بزرگ و نیز سودهایی برای مردم هست، ولی گناه آنها بر سودشان می‌چربد...» (بقره، ۲۱۹). حافظ در اشاره به همین آیه کریمه می‌گوید: عیب می‌جمله‌ی بگفتی هنرش نیز بگویی / نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند. یا در آیه شریفه دیگری، آمده است: «لاتقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون»، (ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا زمانی که بدانید که چه می‌گویید) که بعضی از همان صدر اول تا این اواخر، به ناحق به این آیه تشبیه می‌کردند، و با اخذ مفهوم مخالف که هم از نظر منطقی خلل دارد و اطراد ندارد، و هم در علم تفسیر، لاقفل همواره و با نظر به قرائن روا نیست، ادعا می‌کردند، پس اگر نمازمان را خوانده باشیم، یا تا نماز بعدی فاصله هشیاری آور در میان باشد، یا اگر چندان نخوریم که مست شویم، رواست، که همه به دلایل تفصیلی که راقم این سطور در توضیحات ترجمه خود از قرآن کریم آورده، سست و نادرست است (رک. ترجمه اینجانب، ذیل «خمر» در فهرست).

۶) نقل مع‌الواسطه از بی‌نوشت شماره ۳ در مقاله آقای معصومی.

اسرافکاران را دوست ندارد)، (اعراف، ۳۱)،^۵ همچنین آیه «فأوفوا الکیل والمیزان ولا تبخسوا الناس اشیاءهم»، (پس پیمانانه و ترازو را درست بدارید [و تمام بدهید] و به مردم اجناسشان را کم مدهید، (اعراف، ۸۵)، همچنین «و فی اموالهم حق للسائل والمحروم»، (و در اموالشان سهمی برای سائل و محروم بود)، (الذاریات، ۱۹)، همچنین «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»، (و کسانی که در اموالشان حقی معین است برای سائل و محروم)، (معارج، ۲۵)، همچنین: «واوفوا الکیل إذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم...»، (و پیمانانه را چون پیمان کنید، تمام و کمال دهید و با ترازوی درست وزن کنید...)، (اسراء، ۳۵)، همچنین: «واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان»، (و وزن را دادگرانه به کار آورید، و در ترازو کمی و کاستی میاورید)، (الرحمن، ۹)، همچنین: «اگر آن [اموال یا بخش اعظم اموال شما] را از شما بطلبید [به تفسیر می‌توان گفت اگر خداوند حکیم، بخش اعظم اموال شما را صدقه و خمس و زکات و انفاقهای واجب دیگر تعیین می‌فرمود و می‌خواست] بر شما سخت بگیرد [چه بسا] بخل ورزید و ناهمدلی شما را آشکار سازد. همین شما هستید که از شما خواسته می‌شود که در راه خدا انفاق کنید، آنگاه بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس بخل ورزد همانا از خود دریغ می‌ورزد؛ و خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندانید...»، (محمد، ۳۸-۳۷) است؟ و آشنایان با مفاهیم اصلی قرآن کریم می‌دانند که امر به عدل و انفاق و نهی از بخل و امساک، و رعایت حال تنگدستان (فقیر/ مسکین/ سائل) از مفاهیم والا و متواتر کلام الهی است و شاید ۲۰ برابر آیه‌ای که نقل شد می‌توان نقل کرد یا ارجاع داد، ولی نظر به اینکه ذهن حافظ سرشار از مفاهیم/ معانی/ مضامین قرآن کریم بوده است؛ و این بنده در مقاله‌ای که در همین ایام تحت عنوان «قرآن‌شناسی، مقدمه واجب برای حافظ‌شناسی» نوشتم که بخش اول کتاب حافظ حافظه ماست (به قلم این کمترین) می‌باشد، بی‌هیچ گزافه و ریا، از آنجا که دست کم انس بیش از چهل ساله با قرآن کریم که معجزه مستمر آسمانی و کلام ربانی و پیام وحیانی الهی است، و از سوی دیگر به همین مدت مؤانست با دیوان حافظ داشته‌ام، هیچ غزل او را خالی از ۳ تا ۴ اشاره/ تلمیح، ترجمه آزاد و تفسیر و تأویل قرآنی نمی‌بینم. پس اینکه این بیت ناظر به مجموعه این مفاهیم و معانی باشد، به نظر بنده بس محتمل است، و بسی پذیرفتنی‌تر از تفسیر/ تأویل سیاسی این بیت است. شادروان داور، پیر معنوی و استاد قدسی (جامع دیوان معروف)، در حاشیه این بیت یک آیه و یک حدیث مهم در اهمیت عدل آورده است.

ص ۱۴۷۱-۱۴۷۰). حداقل اینکه بیت تاب توسعی دارد (کم یا بیش آن مطرح نیست)، این قدر هست که به عنوان قرائت/ برداشتی که طرفدارانی دارد، اگرچه نه یک سخن، اما هم-مکتب و هم-مرام، تلقی می‌شده و شاید هنوز هم برای کسانی برداشت عرفانی که قابل تفسیر دادن به معنای حکمی هم هست، وجهی دارد.

۴) تفسیر/ تأویل اجتماعی سیاسی

الف) از میان شارحان به ترتیب ابتدا شادروان دکتر حسینعلی هروی در شرح چهارجلدی خود (تهران، نشر نو، ۱۳۶۷) در تعریف بیت آورده است: «ساقی با جام برابر شراب بده، تا گدا بر اثر تحریک حسادت، فتنه و آشوب در جهان به پا نکند» سپس برای عدل تعریفی اخلاقی از شرح مثنوی شادروان فروزانفر آورده و جام عدل را از ترجمه مفاتیح العلوم خوارزمی نقل کرده. و در تعریف واژه مهم «گدا» در این بیت می‌نویسد: «فقیر، سائل که پیوسته در طلب و جست‌وجوی حقیقت است [و این تعریف با آنچه قبل و بعدش گفته‌اند چندان نمی‌خواند، زیرا حکمی/ عرفانی است]. و در بیت خود شاعر است: چنانکه جای دیگر گوید گدای میکده‌ام لیک وقت مستی بین/ که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم؛ و این گدا یا روشنفکر محروم، که خود شاعر است، به لحنی تهدیدآمیز دستگاه حاکمه را از بی‌عدالتی بر حذر می‌دارد». برداشتی سیاسی و کاملاً امروزی. بعد شرح روشنگر دومعنایی/ احتمالی به دست می‌دهند که «آنچه مسلم است هیچ گدایی به خاطر نرسیدن شراب طغیان نمی‌کند. علی‌هذا شکی نمی‌ماند که چنانکه گفته شد، بیت نوعی کنایه دارد...» سپس دو وجه را برای این کنایه یا اشاره پیدا یا پنهان محتمل می‌داند. ساقی کنایه از بخش‌کننده نعمات است که در درجه اول مراد از آن خداوند و در درجه دوم حاکم و سلطان است. و پس از توضیحی کوتاه، حاصل بیان وجه اول را نقد فلسفی، و نقد دوم را اجتماعی می‌گیرد: «به حاکم می‌گوید در تقسیم مقامات دنیوی و نعمات الهی عدل و انصاف را رعایت کن تا روشنفکران محروم علیه نظامات اجتماعی طغیان نورزند. اشاره‌ای نیز به طغیانهای دراویش مثل سرداران و مرعشیان دربردارد».

ب) شادروان استاد زریاب خوبی، در کتاب شرح‌گونه خود: آئینه جام، شرح مشکلات دیوان حافظ (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸)، در تعریف جام عدل آورده‌اند: «در این بیت جام تعبیر

حاشیه:

۷) مشخصات این شرح از این قرار است: شرح عرفانی غزلیهای حافظ. نوشته ابوالحسن [سیف‌الدین] عبدالرحمان ختمی لاهوری [قرن یازدهم هجری]. تصحیح و تعلیقات از بهاء‌الدین خرمشاهی، ۴ جلد، چاپ سوم، نشر قطره، تهران ۱۳۷۸.

این عربی و یکی از ویژگیهایش نقل فراوان از آثار قدما با ذکر نام مؤلف آنهاست؛ و بنده در میان چندین و چند فقره شرح هندی (به شعر حافظ) که نمونه‌وار، یا نمونه‌ای از آنها را دیده‌ام، این شرح بی‌نام/ یا افتاده نام را که شارحش ابوالحسن سیف‌الدین عبدالرحمان ختمی لاهوری همراه با شرح دیگرش موسوم به مَرَجُ الْبَحْرَيْنِ (مکتوب به سال ۱۰۲۶ق) به فارسی استوار (ولو اندکی برای فارسی‌زبان امروز ایران دشوار) و با بیانی سرشار از اصطلاحات عرفانی نوشته است، علی‌الاطلاق بهترین شرح/ شرح عرفانی قدمایی از شعر حافظ یافته‌ام.^۷

او یکایک ابیات ۴۶۳ غزل حافظ را که دربردارد شرح کرده است. - و در تصحیح فارسی از جمع ابیات هر غزل، غزل کاملی با مطابقه با دو نسخه معتبر قزوینی- غنی، و خانلری و ذکر تفاوت‌های آنها به دست داده شده- و ضبط او از مصراع دوم متفاوت است: غیرت نیاورد که چها بر ملا کند و این ضبط با آنکه تقریباً هیچ نسخه چاپی و دگرسانی آنها تأییدش نمی‌کند، مگر چون دفتر دیگرسانیهای استاد دکتر نیساری، به حرف قافیه دال نرسیده، از خود ایشان و مجموعه آماده به چاپ دفتر بعدی پرسیده شود. و گرنه در هیچیک از نسخ چاپی معتابه که در میان آنها چند نسخه کهن چاپ هند هم هست، به این ضبط بر نمی‌خوریم. گفتنی است که در یک ضبط متفاوت و قابل توجه هم در متن مصحح شادروان مسعود فرزاد، و در یکی از نسخه‌بدلهای تصحیح سه‌متنی دکتر رشید عیوضی (در ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۶) به جای «گدا»، «حریف» آمده است. و این سه تفاوت ضبط، یکی از ختمی لاهوری و دیگری که دو دگرسانی یکسان است، جمعاً در اقلیت غیرقابل دفاعی هستند. ولی در کاستن از احتمال معنای اجتماعی- سیاسی بیت (با تحلیل واژه کلیدی گدا در شعر حافظ) در حد قرینه، مفیدند. اما توضیح یا شرح ختمی لاهوری از این قرار است: «مراد از ساقی پیر و مرشد است. که تعبیر نمود از او در بیت بالا به میفروش و مراد از گدا واعظ شهر است، که جهت اخذ منافع دنیوی دام و عطف و نصیحت‌گویی تعبیه نموده است. صاحب مدار الافاضل آورده که «به جام عدل بده، یعنی نه کم نه بیش... یعنی پیر طریقت صفت، امروز اهل حلقه را به جام عدل بده باده محبت، تا گدای غماز مفتری شهر غیرت نیاورد که چه چیزها از اسرار میخواران برملا کند و ظاهر سازد. زیرا که میخواران از افراط تجرع باده کذابی، مصدر شطحیات و افشای اسرار محبت خواهند شد و گدای مفتری این معنی را افسانه مجلس خواهد ساخت، و به ایدای میخواران خواهد پرداخت». (اثر معرفی شده در پی‌نوشت ۷، ج ۲،

هریک. ۱) «شاعر عدل را به جامی تشبیه کرده است و خطاب به ساقی می‌گوید که سهم هرکسی را عادلانه بده، وگرنه دچار عوارض ناگوار بی‌عدالتی خواهی شد» (صفحه اول مقاله، ستون دوم). ۲) در پی نوشت سوم که دو اشاره و نقل از سودی آورده‌اند، به قول بنده هم اشاره، و سپس بخشی از آن را نقل فرموده‌اند: «...خرمشاهی [نیز] همین تعبیر غیراجتماعی [همسو، و نه همسخن با سودی] را، که اگر نخواهیم شعر را تعبیر اجتماعی کنیم به هر حال به منظور حافظ نزدیکتر می‌تواند بود، اختیار کرده است». نگارنده از فحوی سخن موافقانه ایشان نتیجه گرفته‌ام که با معنای غیراجتماعی هم موافقت. در اینجا، برای بعضی توضیحات لازم، بهتر است با نقلهای روشن و گاه مفصلی که از حافظ‌شناسان و شارحان دیگر آورده‌ام، مطلب نیم‌صفحه‌ای خود را که شاید به نقلش بیرزد، بیاورم: «جام عدل»: این کلمه در فرهنگهای برهان قاطع، غیث‌اللغات، معین و لغت‌نامه دهخدا که خود جامع فرهنگهای مهم فارسی است [و در اینجا می‌افزایم و در مهمترین و مفصلترین فرهنگ اختصاصی و شرح‌گونه حافظ، اثر ارزشمند دکتر پرویز اهور، یعنی کلک خیال‌انگیز هم] وارد نشده است. این تعبیر مؤهم دو معنی است: الف) جام عدالت یعنی خود عدالت، ب) جام برابر و هم‌اندازه (حجماً یا وزناً). سودی شرحی در تعریف آن دارد که نامستند است ولی به نقلش می‌ارزد [سپس نقل کرده‌ام و شبیه همان اصلاحیه را که استاد معصومی بر قول او وارد کرده‌اند، بدون شناخت علمی - فنی جام عدل، قیاساً وارد کرده‌ام] باری معلوم نیست مراد از عدل، عدالت باشد. معنای ظاهری بیت این است که ای ساقی، مطابق سنت کهن [چند هزار ساله ساقیگری که عرض کردم امروزه هم ساخت و کاربرد جامها یا پیمان‌های یکسان‌پیما/ یکسان‌ریز در غرب و شرق دور، معمول و متداول است، و شاید هفت خط جام هم بدون آن تعبیه‌های مکانیکی هیدرولیکی همان کار را انجام می‌داده است] و بزهای بزرگان، جامها را برابر بریز و به وضع و شریف یکسان ببخش وگرنه وضع (گدا) دل‌شکسته خواهد شد، و غوغا به پا خواهد کرد؛ یا از آه و دل‌شکستگی جهان پرفتنه و بلا خواهد شد. [و اکنون می‌افزایم: مؤید صحت و قوت این قرائت/ برداشت، این بیت حافظ است - که به واقع کلید مشکل‌گشای معنای بیت جام عدل است: گنج‌قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز/ خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست]. در تاریخ بیهقی به مفهوم جام عدل و عادلانه ریختن ساقی اشاره شده و آن در حکایت باده‌نوشی مسعود و اعیان در باغ پیروزی است: «و بسیار شراب آوردند در ساعت. از میدان به باغ رفت و ساتگینها و قرابه‌ها تا پنجاه در میان سراچه بنهادند، و ساتگین روان ساختند [=شادخواری و گردش جامهای بزرگ = ساتگینها آغاز شد]. امیر گفت عدل نگاه دارید و ساتگینها برابر کنید تا ستم نرود. ساتگینی هر یک به نیم من [=برابر همدیگر] و نشاط بالا گرفت و

طنزآمیزی است از «پیمانۀ عدل». حگام و محتسبان برای یکسان‌ساختن پیمان‌ها در بازار شهر، پیمانۀ میانگینی درست می‌کردند و به آن پیمانۀ عدل می‌گفتند...» [ص ۱۳۳، معلوم نیست چرا استاد زنده‌یاد ما، تعبیر جام عدل را به پیمانۀ عدل، طنزآمیز خوانده‌اند. زیرا جام در زبان فارسی و شعر فارسی و به‌ویژه شعر حافظ یکی از مترادفهایش پیمانۀ است. فقط به جبران پرگوییهای قبل و بعد، چندین مثال از شعر حافظ نمی‌آورم]. و سپس با نقلی از تاریخ بیهقی - کمابیش هم‌عصر شاهنامه - فرموده‌اند «که مقصود برابر داشتن جامهای باده در بزم شراب است». [گفتنی است که این بنده دو سال پیشتر از نشر کتاب ایشان، نقل مفصلتری از تاریخ بیهقی، و از طبع دیگرش، پیش از آنکه در چاپهای بعدی فهرست موضوعی پیدا کند، یافته بودم، یعنی وقتی که نزدیک به ۲۵ دیوان و ۱۵ اثر مهم منثور، برای پی‌بردن به پیشینه الفاظ و مفاهیم کلیدی شعر حافظ خوانده بودم، آن نقل کارساز هزارساله را یافته و در حافظ‌نامه در ذیل جام عدل آورده بودم. و قرائن حاکی است که آن تاریخ‌شناس و محقق جلیل‌القدر نیز خود مستقیماً به قول بیهقی پی برده بوده‌اند، و طبع منقول عنده ایشان هم متفاوت است. اگر ضرورت اقتضا کرد آن نقل را می‌آورم]. سپس این بیت روشنگر سلمان ساوجی را آورده‌اند:

جام عدلی ز می لعل به من ده که مرا

جور دور قدح سبز فلک کرد خراب

و بعد از آن قطعه‌ای عربی، و دوبیتی و شادخوارانه و لذت‌گرایانه از ابونواس نقل کرده که به جای به‌کاربردن جام عدل، از عدل در پیمودن شراب سخن گفته است، و آن را به شیوایی ترجمه کرده‌اند و سپس آورده‌اند: «حافظ در عین اشاره به بزم شراب و جام عدل، مسأله اجتماعی را نیز پیش کشیده است و تشبیه و تصویری زیبا آفریده است که شاید در شعر فارسی کمتر نظیر داشته باشد، و شاید هم مقصود اصلی و اساسی او همین مسأله اجتماعی عدل و تقسیم عادلانه ثروت بوده است». و این چنین نکته‌سنجی اجتماعی را در میان شاعران دیگر کمتر می‌توان یافت.

ب) مؤلف فرزانه و باریک‌بین مقاله «جام عدل» (جناب معصومی)، ۱) هم با کنایه و اشاره اجتماعی دورادور این بیت، و ۲) هم با نداشتن آن، موافقت. و هردو وجه/ قرائت/ برداشت را وجه یا موجه می‌دانند. و ۳) نکته‌ای که تاکنون کسی به آن توجه نکرده، به میان آورده‌اند. حال توضیح یا نقل کوتاهی برای

مطربان آواز برآوردند...» (تاریخ بیهقی، طبع فیاض، چاپ مشهد، طبع اول، ص ۸۹۱).

ت) اما آن نکته باریک که دکتر معصومی در میان آورده‌اند، و بکر و بی‌سابقه است: «...اگر در ذهن شاعر میان ساقی و حکام زمانش که تقسیم مواهب اجتماعی را بر عهده داشته‌اند، تناظری وجود داشته است، بنابراین میان بی‌عدالتی ساقی و بی‌عدالتی حکام هم باید تناظری وجود داشته باشد...» [مسئله: در بیت حکام به صورت و در هیئت ساقی عادلانه‌نمایا ظاهر شده‌اند، و نهایت آنکه نقش عدالتگری خود را در عالم تشبیه که در شعر برابر با واقعیت بیرونی است، به ساقی وانهاده‌اند. اگرچه در پشت یا جلوی پرده چنانکه در جملات منقول از تاریخ بیهقی دیدیم، علناً امیر و ساقی حضور دارند؛ ولی از نظر دراماتیک نمی‌شود که کسی نقش کسی را بازی کند، و سپس خود او هم از آغاز یا از نیمه وارد صحنه شود. مگر ساختار اثر به همین‌گونه، و طبعاً/ غالباً اثری کمدی باشد، که لوٹ‌شدن نقشها جزو بازی باشد]. اما ساقی به دو صورت ممکن است عدالت را رعایت نکند، یکی با کم‌دادن سهم بعضی از باده‌خواران، دیگر با زیادتر از حد دادن. «این احتمال دوم در معنی شعر معمولاً از نظر ما دور می‌ماند. دلیل آن هم دو چیز است، یکی تصور ما از عدالت است که تصویری جدید است و براساس آن عدالت این است که به هر کس حقش داده شود...».

به نظر نگارنده در اینکه بی‌عدالتی ممکن است با میل به افراط و تفریط از سوی ساقی صورت بگیرد، درست است. ولی سرور دانشورم از محدوده شعر خارج می‌شوند. متن = text و فحواء/ زمینه/ فرامتن = context هر دو - که اولی‌اش آفریده شاعر، و دومی امکانات و تعبیه‌های فراتر از مَرِّ الفاظ و نیز تاب و توان و درک و دریافت زبانی/ ادبی (شعری/ هنری) ماست - همراه با دانش و بینش عصری و افق فرهنگی، همه ما را به سمت و سوی دلخواه شاعر می‌کشاند. مگر آنکه نخواهیم از نظام نمادها و نمودگارهایی که شاعر و قهراً افق فرهنگ/ فرهنگی زمانه و زمینه‌ای که در شعر نهاده (شده) پیروی کنیم؛ که تازه با هنرمندی و شیفتگی خودآگاه/ ناخودآگاهش به ابهام و عرضه معنی یا معانی چندگانه/ گونه، چنین کاری هم نکرده، همین است که چند(ین) معنی تفسیری/ تأویلی از بیت برمی‌آید، بالأخره اجماع یا وفاق یا توافق باید بین اهل فن حاصل شود، و حدیقتی را قبول کنند. ضمناً در این بیت توصیه به کاربرد و رعایت جام‌عدل شده است. جام‌عدل یا ساختار ساده‌تری از آن، مثل جامی که خطوط چند/ هفتگانه دارد، برای نگاهداشتن حد اعتدال است (یا بفرمایید تعادل) و یکسان - رفتاری و یکسان - پیمایی ساقی؛ وگرنه جام‌عدل فقط برای برقراری ابهام در صحنه ظاهر می‌شود. حال آنکه در واقع و واقعیت، جام‌عدل کارایی دارد. هم ساقی‌گری وظایفی دارد، و هم مجلس شادخواری

آدابی و رسومی، و شاعر این را می‌خواهد. حال در احتمالات را نمی‌توان بست و گفت ممکن است ظرفیت/ مظلوف جامهای شراب را با کمک جام‌عدل یا شبیه ساده‌تر آن استاندارد کنند، و در بزم یکسان بخشی و یکسان‌پیمایی رعایت شود، اما ظرفیت نوشندگان مساوی نباشد. یکی به چندین جام متانت خود را حفظ کند، یکی با اولین جام/ پیاله بد مستی بی‌آغازد، و طبق استشهداد ایشان از شعر حافظ: به دو جام دگر آشفته شود دستارش.

یا در جای دیگر حافظ در حفظ آداب و توجه به ظرفیت از سوی مهمانان می‌گوید:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ورنه اندیشه این کار فراموشش باد

آنکه [از روی خویش‌تنداری و به احترام مجلس و نظر به تنگ ظرفی، با سیراب‌شدن خود] یک‌چهره [ی اضافی] می‌از دست تواند دادن/ دست با شاهد مقصود در آغوشش باد

آری هم ساقی [چه جانشین یا کنایه از حاکم باشد یا نباشد] باید بهوش باشد، هم جام‌عدل به کار و کارآمد.

در پایان این بنده، به عنوان یک حافظ‌پژوه خسته، از دوست دانشمند خود جناب معصومی، برای این مقاله محققانه و علم و هنرشناسانه که نظایرش را در حوزه حافظ‌شناسی/ پژوهی کم داریم، و همه می‌خواهند با حافظ همسخنی کنند و به جای اسطوره‌زدایی، و مشکل‌گشایی و محصل‌نگاری، اسطوره‌افزایی کنند، و به جای ادب‌پژوهی و نقدالشعر، فلسفه و تک - اندیشیها و نازک خیالیهای خود را، ولو با آراسته‌ترین زبان و بیان عرضه کنند، که با کلید طلایی‌شان، هیچ دری باز نمی‌شود، این گونه رویکرد و رهیافت به حافظ را - که گمان می‌کنم تحقیق و تألیف آن، ۷۰-۶۰ ساعت کار جدی (جز اندیشه روشن و روشنگر) برده باشد - سپاسگزارم و نقدالشعرشان را معتنم و محترم می‌شمارم. و مقاله پربار و دیده‌گشای جام‌عدل را از بهترین یارهای علمی در این حوزه، و بلکه ادب‌پژوهی و سخن‌سنجی در عصر جدید می‌دانم.

اما هنوز حرف بنده درباره قرائت غریب اما بسیار قابل توجهی که از بیت:

غیرت عشق زبان همه خاصان بسبرید

از/ کز کجا سرغمش در دهن عام افتاد

در همین مقاله ارائه کرده‌اند، بر اثر کشاله‌دادن (اطناب، به قول برداران تاجیکی) بنده ناگفته ماند. اگر عمری بود، و سر سوزن لطف و جاذبه‌ای داشت، یادداشتهایی در حد ۱۵-۱۰ صفحه دستنویس درباره آن دارم که به اشارت مدیر و دبیر همین نشریه ارجمند، ان‌شاءالله، برای شماره بعد عرضه می‌دارم.